

## مقایسه زهره و منوچهر ایرج میرزا با ونوس و آدونیس شکسپیر

### فهیمة سازمند

دانشجوی دکتری زبان وادبیات فارسی، گرایش ادب غنایی، دانشگاه آزاد اسلامی همدان، مدرس دانشگاه علمی کاربردی همدان

#### چکیده

ادبیات جهان در بردارنده‌ی بخش بزرگی از احساسات و تفکرات انسانی است که تمامی وجوه زندگی فردی و اجتماعی آن را دربرمی‌گیرد ادبیات حماسی، پایداری، غنایی، عرفانی و... همگی اشاره به مجموعه‌های بزرگ از متون دارند که هر یک به فراخور موضوع، حقایقی از تمدن بشری را در بردارند. «ویلیام شکسپیر»، به عنوان یکی از بزرگترین و تواناترین شاعران عرصه-ی ادب انگلیس، بی‌تردید نماینده‌ی بی‌چون و چرای ادبیات غنایی است که آثار بی‌بدیش الگوی شاعران و ادبای زیادی قرار گرفته است «ایرج میرزا» نیز از ستارگان درخشان آسمان ادبیات ایران در دوره معاصر است که در پدید آوردن نهضت جدید ادبی و ایجاد تحول و نوسرانی سهم بسزائی دارد. مثنوی رمانتیک «زهره و منوچهر» از ایرج میرزا ترجمه آزادی است از «ونوس و آدونیس» اثر شاعر و درام‌نویس مشهور انگلیسی ویلیام شکسپیر. این جستار که با روش تحلیلی و توصیفی انجام گرفته است، بر آن است به بررسی شباهت‌ها و شخصیت‌های دو داستان مذکور بپردازد و شباهت‌های موجود در آن را آشکار سازد تا از این طریق پرتوی تازه بر زوایای مغفول مانده این دو اثر گران سنگ و جاوید بیفکند.

واژه‌های کلیدی: ادب غنایی، ویلیام شکسپیر، ایرج میرزا، ونوس و آدونیس، زهره و منوچهر.

## مقدمه

ایرج میرزا شاعر پرآوازه عهد مشروطیت در میان همگنان خود، چهره‌ای است متفاوت و استثنایی. استثنایی بودن وی از آن‌روست که منش، دیدگاه، موضع‌گیری و عمل اجتماعی، و به تبع آنها درون‌مایه شعر او را نمی‌توان با هیچ‌یک از شاعران هم‌روزگارش مقایسه کرد. ایرج میرزا برخی داستان‌ها و قطعات را از زبان‌های بیگانه ترجمه و اقتباس و بفارسی برگردانده است. یکی از این نمونه آثار منظومه «زهره و منوچهر» است که در واقع می‌توان آن را یکی از شاهکارهای ادبی امروز ایران بشمار آورد. اصل این داستان از ویلیام شکسپیر انگلیسی (۱۵۶۴-۱۶۱۶ میلادی) است که ایرج‌میرزا با نهایت استادی به شیوه‌ای تحسین‌آمیز و با تغییر و تصرف آن را بنظم دلکش فارسی درآورده است. اسلوب سخن و طرز بیان شاعر در این مثنوی بحدی دلپذیر است که در میان منظومه‌های شعرای معاصر کمتر قطعه‌ای را می‌توان با آن مقایسه کرد.

ایرج میرزا زبان انگلیسی نمی‌دانسته و با این حال در این ترجمه و اقتباس با کمال هنرمندی و مهارت اصل بیان و اندیشه شاعر انگلیسی را ملحوظ خاطر قرار داده و در بیان مطلب پاره‌ای مضامین بر کسوت بیان متن انگلیسی داستان افزوده و داستان مزبور را رنگ و صبغه شرقی و ایرانی بخشیده و مطابق ذوق و مذاق و خواست مردم ما شرح عشق‌بازی‌ها و دلبرانی‌های این دو دلداده را که هنگام ترجمه قهرمانان داستان آن را بنام‌های ایرانی (زهره و منوچهر) موسوم کرده و به شیوه‌ای زیبا و دلپسند منظوم می‌سازد؛ بطوری که هر خواننده صاحب احساسی را شدیداً تحت‌تأثیر اشعار خود قرار می‌دهد. لطف این مثنوی یکی در این است که شاعر صحنه‌های داستان را مانند تابلوهای دل‌آویز نقاشی با آوردن مضامینی تازه و تشبیهات ابتکاری و با توضیحاتی دلکش و زیبا می‌آراید. منظومه زهره و منوچهر ایرج میرزا، نمونه‌ای از داستان‌های عاشقانه عصر مشروطه است که تحت تأثیر ادبیات اروپایی شکل گرفته است. این پژوهش به تحلیل و مقایسه ساختاری و محتوایی داستان زهره و منوچهر که به تقلید از منظومه ونوس و آدونیس ویلیام شکسپیر، شاعر انگلیسی نگارش یافته است، می‌پردازد. بررسی عناصر ساختاری و درون متنی این منظومه، نشان دهنده میزان توفیق ایرج میرزا در نظم این داستان عاشقانه است.

## روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی- توصیفی است. نگارنده ابتدا به فیش‌برداری از موضوعات مرتبط با ادبیات غنایی و تعریف و ابعاد آن پرداخته و به خلاصه دو داستان پرداخته و بعد از اتمام فیش‌برداری، به تلفیق و دسته‌بندی آن‌ها و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته و در پایان از بررسی‌های انجام شده در این آثار نتیجه‌گیری‌های لازم به عمل آمده است که در ادامه از نظر خواهد گذشت. شایان ذکر است که بیشتر از منابع اصلی استفاده شده است.

## ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی به مقایسه میان ادبیات ملی کشورهای اکتفا می‌کند که زبان‌های مختلف دارند و میان آنها پیوندهای تاریخی و تأثیر متقابل وجود دارد و از این رو مفهومی تاریخی دارد. موضوع تحقیق در این علم عبارت است از پژوهش در مورد تلاقی ادبیات در زمان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد در ادب در زمان‌های مختلف و ارائه نقشی که در پیوندهای تاریخی تأثیر متقابل داشته است؛ چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه‌های جریان‌های فکری؛ بنابراین معیار سنجش اثر ادبی و مبادله تأثیر و تأثر، زبانی است که اثر به آن نوشته شده است و مقایسه ادبی میان نویسندگان و ادیبان جهان بدون وجود علایق و پیوندهای تاریخی میان ایشان از مقوله خارج است. بنابراین؛ ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از ادبیات است که ظاهراً ادبیات کشورهای مختلف جهان را بررسی می‌کند. ادبیات تطبیقی پدیده‌ای جدید و زاده‌ی قرن معاصر است. زادگاه آن فرانسه است و پژوهشگران فرانسوی نخستین کسانی هستند که این شیوه‌ی جدید را در تحقیقات ادبی رواج دادند. «اندیشه‌ی ادبیات تطبیقی در اروپا در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم رواج یافت». (غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ۱۰۷). ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که به سنجش آثار، عناصر، سبک‌ها، دوره‌ها، جنبش‌ها و چهره‌های ادبی و به-طور کلی مقایسه ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد. ادبیات تطبیقی از ادبیات، روابط

ادبی، عواطف و احساسات و ... ملل مختلف سخن می‌گویند و بازتاب ادبیات یک ملت را در ملت‌های دیگر تحلیل می‌کند. با کمک ادبیات تطبیقی می‌توان انواع ادبی را که ویژه برخی از فرهنگ‌ها است؛ اما در زبان و ادبیات فرهنگ‌های دیگر منعکس نشده، بازیافت. (انوشه، ۱۳۷۶: ۴۳).

### ادب غنایی در شعر فارسی

در شعر فارسی وسیع‌ترین افق معنوی، افق شعر غنایی است. مطالعه در تطور انواع غنایی در ادب فارسی، گسترده‌ترین زمینه‌ی بحث است. موضوعاتی که در ادب فارسی، حوزه‌ی شعر غنایی را تشکیل می‌دهد، تقریباً تمام موضوعات رایج است بجز (حماسه و شعر تعلیمی) در یک نگاه اجمالی شعرهای عاشقانه، فلسفی، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح و وصف طبیعت همگی مصادیق شعر غنایی هستند. نکته‌ی قابل ملاحظه این‌که در ادبیات فارسی این مفاهیم اغلب با یکدیگر آمیخته‌اند و یک قطعه شعر می‌تواند ترکیبی از همه‌ی این مفاهیم باشد. دوره‌ی کمال اشعار غنایی در زبان فارسی از قرن چهارم آغاز می‌شود. در ادب پارسی در کنار قالب غزل، برای بیان مضامین غنایی و عاشقانه، استفاده از مثنوی‌های عاشقانه نیز رواج دارد.

بدون تردید اشعار غنایی هیچ ملّتی از آهنگ دلنواز عشق که برآمده از جوهر عواطف انسانی است، بی‌بهره نیست؛ زیرا عشق مایه‌ی زندگی است و هستی بی آن به تعالی و کمال راه نخواهد یافت. در گفتگوی عشق، از نقش جمال نمی‌شود غفلت کرد. از همین روی اگر دامنه‌ی عشق و جمال‌گرایی را گسترده بنگریم، می‌توان با نویسنده‌ی کتاب آفاق غزل فارسی هم عقیده شویم که جمال‌پرستی ظاهری و معاشقه و مغالزه با معشوقان و کنیزیکان مایه‌ی نخستین غزل شد، تا آنکه کم کم دکان مدیحه‌گویی از رونق افتاد و جایش را به غزل عاشقانه و جولانگری الهه‌ی عشق داد (صبور، ۱۳۷۰: ۳۰۹).

شعرعاشقانه بر سه محور اساسی عشق، عاشق و معشوق استوار است و در این میان «معشوق» محوری‌ترین شخصیت شعر عاشقانه می‌باشد، به طوری که حضور پررنگ او را در هر دوره‌ای از شعر فارسی می‌توان مشاهده کرد معشوق یکی از موضوعاتی است که در شعر فارسی و خصوصاً نوع غزل آن بسیار مورد توجه بوده است در طی قرون متمادی در هر دوره‌ای از شعر فارسی نیز نگرشی خاص نسبت به آن وجود داشته اما آنچه باید عنوان گردد، آنکه همین معشوق از جهت فنی هیچگاه مورد بررسی قرار نگرفته یعنی نه قدما در مورد ویژگی‌ها و مقام آن یا موقعیت اجتماعی او چه در اجتماع، چه در شعر کلامی گفته‌اند و نه معاصرین کتابی مستقل در این باره به نگارش درآورده یا مورد بحثی ژرفکاوانه قرار داده‌اند.

### بحثی کوتاه بر شعر غنایی

قالب اشعار غنایی در زبان فارسی «غزل» و در داستان‌های عاشقانه «مثنوی» است که اولی را لاولیریک<sup>۱</sup> و دومی را دراماتیک لیریک<sup>۲</sup> می‌نامند. منظومه‌هایی چون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و ویس و رامین در ادب فارسی از این نوع ادبی به شمار می‌روند. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۴).

در شعر غنایی بیشتر اوقات سخنگو خود شاعر است، برخلاف حماسه که نقل داستان از سوی فرد سوم شخص است. در شعر غنایی گاه شاعر نقاب بر چهره خود می‌نهد و واقعیات درونی خویش را مطرح نمی‌کند و به لفظ امروزی تصویرسازی می‌نماید؛ بنابراین نباید شخصیت شاعر را با آنچه در روند شعر اتفاق می‌افتد خلط نمود. شعر غنایی به «حسن» شاعر مربوط می‌شود؛ بنابراین طیف وسیعی از معانی و مضامین شاعرانه را به خود اختصاص می‌دهد. موضوعاتی که در ادب فارسی حوزه‌ی شعر غنایی را تشکیل می‌دهند از عشق و جوانی، تا پیروی مرگ، غم و شادی و ... تقریباً تمام موضوعات رایج است بجز حماسه و شعر تعلیمی. حتی داستان‌های منظوم ادب فارسی، هم در مقوله‌ی شعر غنایی قرار می‌گیرند.

منشاء ادبیات غنایی را می‌توان احساسات و عواطف و عاشقانه‌های شاعر قلمداد کرد. برخی از منتقدان ادبی اشاره دارند که اشعار عاشقانه مربوط به دوران زن سالاری است که قبایل مادرسالار بوده و زن حاکم بر قبیله یا جامعه در حکم حاکم، ارباب،

<sup>۱</sup> Love Lyric

<sup>۲</sup> Dramatic Lyric

ربالنوع و ... محسوب می‌شده، به طوری که در جوامع کشاورزی مدایح و اورادی در ستایش ایشان رواج داشته در بسیاری از اوراد و مناجات‌ها به جای خدا، معشوق تصور می‌شود و در تأویل عرفانی این عاشقانه‌ها به ذات احدی پیوند داده می‌شوند؛ همچنان که در اسرارالتوحید، شیخ ابوسعید ابوالخیراین چنین به نظر می‌رسد.

### اشعار غنایی گونه‌ای از ادبیات محض

ادبیات محض، به آن دسته از آثاری گفته می‌شود که سخنور، تنها به بیان هیجان‌ها، و اندیشه‌های لطیف و عواطف رقیق خویش، آن هم در لباس بدیع‌ترین و زیباترین واژه‌ها می‌پردازد و اثری می‌آفریند زیبا و رسا که نمی‌توان میان ارزش موضوع و اجزای قالب آن، مرزی قائل شد؛ در واقع در این گونه ادبیات «عروسان اندیشه، آن گاه که به شبستان لفظ پای می‌نهند، لباس شایسته‌ی خویش را به همراه می‌آورند و داوری را نسبت به آنچه بیان شده و اجزای قالبی که وسیله‌ی ابلاغ آن گردیده است، مشکل و گاه ناممکن می‌سازد.» (صبور، ۱۳۷۰: ۲۶) با توجه به آن که گفتیم شاعر در این گونه‌ی ادبی به بیان هیجان‌ها و احساسات درونی خویش می‌پردازد و در حقیقت، ما با گونه‌ای از درون‌گرایی شاعر و رومانسیسم روبه‌رو هستیم. اشعار غنایی را می‌توان در شمار ادبیات محض قرار داد. (همان، ۴۷).

### زندگینامه ویلیام شکسپیر

ویلیام شکسپیر در ۲۶ آوریل ۱۵۶۴ میلادی در استراتفورد انگلستان متولد شد. او فرزند بزرگتر جان شکسپیر و مادرش مری ارن دختر یکی از ملاکین محترم کلیسای کاتولیک رم بود. شهرت او در جهان بیشتر به خاطر نمایش‌نامه‌های برجای مانده از اوست؛ اما این درام نویسنده انگلیسی حالات روحی و درونی خود را که گاه دل‌باختگی او به معشوق جوان و زیبارویی است در ایام خلوت و تنهایی به صورت اشعاری که یادآور سوز و حال شاعران برجسته ایتالیایی، دانته و فرانچسکو پترارکا است، در قالب شعر بیان می‌کند. (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۳۵۵). ویلیام شکسپیر در سال ۱۵۸۲ با «ان هاتاوی» دختر یک کشاورز ازدواج کرد. و در سال ۱۵۸۳ صاحب اولین فرزند دختر خود سوزانا و در سال ۱۵۸۵ صاحب دو قلوهای خود که یک پسر و یک دختر بودند شد. او با چاپ دو مجموعه شعر داستانی عاشقانه‌ی «ونوس و ادونیس» و «هتک ناموس لاکرک» به سال ۱۵۹۴ و انتشار غزلیات او در سال ۱۶۰۹ شکسپیر به عنوان شاعر محبوب و نابغه‌ی دوره رنسانس شناخته شد. ویلیام شکسپیر در ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ فوت کرد و در کلیسای تثلیث مقدس یعنی همان کلیسایی که در ۱۵۶۴ تعمید داده شده بود، دفن شد.

### زندگینامه و آثار ایرج میرزا

ایرج میرزا ملقب به فخرالشعرا و جلال الممالک، فرزند غلامحسین میرزا صدر الشعرا و جدش ملک ایرج میرزا انصاف، پسر فتحعلی‌شاه قاجار است. وی طبع شعر را از اجدادش به ارث برده بود و ادبیات فارسی و عربی و نیز زبان فرانسه و روسی را در تبریز آموخت. در جوانی به خدمات درباری روی آورد؛ و امیر نظام گروسی از هیچ حمایتی در حق او دریغ نمی‌کرد. در همین ایام مظفرالدین میرزا سرودن و خواندن قصاید سلام و اعیاد را به او واگذار کرد. در سال ۱۳۱۴ ق با قوام‌السلطنه که به قصد معالجه عازم اروپا بود، همراه شد. بعدها ریاست اتاق تجارت در تبریز و ریاست صندوق پست و گمرک کردستان به وی ارجاع گردید و مقارن با سال‌های انقلاب مشروطیت به تهران عزیمت کرد. در نیمه‌ی دوم دهه ۱۳۲۰ وزارت معارف به ابتکار او اداره عتیقه‌جات را تأسیس کرد. در اواخر همین دهه به معاونت حکومت اصفهان رفت و در سال ۱۳۳۳ ریاست دفتر محاکمات مالیه را عهده‌دار شد. در سال ۱۳۳۷ به معاونت پیشکاری مالیه‌ی خراسان فرستاده شد و در همین هنگام، بعد از قیام کلنل محمدتقی‌خان پسپان در خراسان، عارف قزوینی در باغ ملی مشهد علیه قاجاریه تئاتری ساخت و ایرج نیز منظومه‌ی «عارف‌نامه» را در هجو او سرود که بی‌اندازه مورد علاقه‌ی مردم واقع شد. سال‌های پایانی عمر ایرج میرزا در تهران در تنگدستی گذشت و سرانجام در سال ۱۳۰۴ شمسی در اثر سکت درگذشت و در مقبره‌ی ظهیرالدوله مدفون شد. (شریفی، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

ایرج شاعری را حرفه‌ی خود قرار نداده و جز به حکم تفنّن و فرمان طبع شعر نمی‌سرود. ظاهراً تا اواسط عمر، کمتر شعر گفته و اشعارش منحصر به همان قصاید سلام و اعیاد یا اشعاری بوده که بیشتر جنبه‌ی تفنّن و مزاح و شوخی دوستانه داشته؛ بنابراین تا مدت‌ها در محافل تهران کمتر نامی از او برده می‌شده‌است. در حقیقت دوره‌ی شاعری و شهرت ایرج ده سال پایانی عمر اوست که در آن طرز خاصی از شعر را به وجود آورده و چنان در سادگی زبان شعر از خود هنرمندی نشان داده که گاه در نثر هم نمی‌توان تا آن درجه سادگی به کار برد. (آرین پور، ۱۳۸۲: ۳۹۱).

### آثار ایرج میرزا

تنها اثر ایرج کلیات دیوان اشعار اوست که از بخش‌های قصاید، غزلیات، مثنویها، قطعات، رباعیات، چند ترکیب بند و چند شعر دیگر تشکیل شده است.

#### قصاید:

تعداد این اشعار سی و شش قصیده است که شاعر بیشتر آن را در دوره‌ی جوانی و در موضوعاتی مانند نعت پیامبر اکرم (ص)، مدح حضرت علی (ع)، مدح برخی شاهان و رجال قاجار به ویژه امیر نظام گروسی، انتقاد از حجاب، شکوه از ملک الشعراء بهار و اندرز و نصیحت سروده‌است.

#### غزلیات:

حدود پانزده غزل در دیوان ایرج وجود دارد که شراب و عشق موضوعات اصلی این اشعار است و به لحاظ فنی اشعار متوسط و حتی ضعیفی هستند.

#### مثنوی‌ها:

یکی از بخش‌های اصلی اشعار ایرج، مثنوی‌های اوست که به لحاظ زبان و محتوا، از اهمیت زیادی برخوردارند و ویژگی‌های خاص سبک شعری ایرج در این مثنوی‌ها متبلور است.

#### عارفنامه:

یکی از معروفترین مثنوی‌های دیوان ایرج میرزاست که به دلیل اهمیتی که در شکل‌گیری سبک شعری وی دارد، جداگانه به آن پرداخته‌ایم. این مثنوی شامل پانصد و پانزده بیت است که در آن شاعر ابتدا از عارف، رفیق سابقش، گله می‌کند که چرا در خانه‌ی او منزل نکرده و بعد با رکیک‌ترین الفاظ او را هجو می‌کند. (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۷۵). عارفنامه بیش از آن که مربوط به عارف و مناسبات او با ایرج باشد، مربوط به اوضاع ناگوار مردم ایران در آن روزگار است و در واقع اتهام‌نامه‌ی هجوآمیزی است بر علیه گردانندگان دستگاه اداری و اجتماعی وقت و همین تطابق مضامین با آرزوهای مردم باعث شهرت آن در میان همگان شده‌است. (آرین پور، ۱۳۸۲: ۳۹۹).

#### زهره و منوچهر:

این مثنوی نیز در دیوان اشعار ایرج آمده که به دلیل اهمیت و زیبایی‌ش، جداگانه و به اختصار به آن می‌پردازیم. ویلیام شکسپیر شاعر بزرگ انگلیسی، روایتی از افسانه‌ی ونوس و آدونیس را مطابق ذوق و سلیقه‌ی مردم زمان خود، در ادبیات انگلیسی احیا کرده و ایرج بخش اول داستان را که شرح عشق‌بازی‌های ونوس با آدونیس است با عنوان «زهره و منوچهر» به فارسی ترجمه کرده است. صاحب کتاب «از صبا تا نیما» معتقد است: «بعد از قطعه‌ی مادر متین‌ترین و آبرومندترین شعر ایرج بی تردید مثنوی زهره و منوچهر است.» (همان، ۴۰۱).

**قطعات:**

قطعات نیز از بخش‌های مهم شعر ایرج به شمار می‌آید که همراه با مثنوی‌ها، سبک اصلی شعر ایرج را ساخته است. قطعاتی مانند کارگر و کارفرما، حق استاد، رثای کلنل، آب حیات، حیل و چند قطعه با موضوع مادر از معروفترین قطعات ادب فارسی هستند و در حقیقت دو بخش مثنوی‌ها و قطعات است که جایگاه ایرج را به یکی از شاعران بزرگ معاصر ایران ارتقا داده است. دیگر اشعار ایرج شامل تعداد کمتر از ده رباعی، سه ترکیب بند و چند شعر به اصطلاح در قالب متفاوت، اشعار متوسطی به شمار می‌آیند.

**ویژگی شعری ایرج میرزا**

اولین ویژگی که ایرج برای شعر برمی‌شمارد روان بودن شعر و طبع روان شاعر است. ایرج نبوغ خود را صرف ارائه شعری مردم پسند می‌کند، برای همین با نگاهی به گذشته، علت شهرت و یا مقبول نشدن شعر شاعران را درمی‌یابد. ویژگی دیگری که می‌توان برای شعر ایرج برمی‌شمرد، سادگی است. «شعر ایرج با وجود سادگی و روانی ظاهری، چنان ادبی و مستحکم است که می‌توان در این باب رساله مستقلی نوشت و از این رو سعدی دوران خود است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۵۴). در پی اختراع صنعت چاپ و رواج روزنامه، سبک نوشتاری جامعه عصر قاجاری از آن حالت دیوانی و منشیگری سابق به سوی سادگی پیش می‌رفت. در واقع رواج روزنامه در بین مردم، ادبیات را که در گذشته خاص طبقه مرفه جامعه بود، عمومیت داد و باعث رواج آن در بین طبقه عامه شد. به همین دلیل نویسندگان این دوره به پیروی از روزنامه، مجبور شدند از آن حالت دشوارگویی گذشته به ساده‌نویسی روی آورند.

«گرایش به سادگی و نزدیکی به زبان محاوره مردم در شعر فارسی، که عکس‌العملی است در مقابل بیان پرتکلف قدما و درحقیقت قیام متهوّرانه‌ای در برابر اصول و مقررات ادبی پیشینیان، فصل جدیدی در ادبیات منظوم ایران باز می‌کند که سرآغاز آن به نام ایرج میرزا است و باید او را به راستی یکی از پیشوایان عمده این انقلاب دانست. از این رو باید ایرج را یکی از پیشاهنگان ساده‌سرایبی و مبدع سبک روزنامه‌ای در شعر دانست، تا بدانجا که شعر او نمونه‌ای اعلای شعر سعدی وار می‌گردد و او را سعدی نو خطاب می‌کنند بقول سعید نفیسی: «شیرین‌سخن‌ترین و گشاده‌زبان‌ترین شاعر روزگار ماست و راز موفقیت او در سادگی و ساده‌گویی اوست.» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۴۱۵).

از نظر هنری، ایرج، به قول سعید نفیسی: «شیرین‌سخن‌ترین و گشاده‌زبان‌ترین شاعر روزگار ماست و راز موفقیت او در سادگی و ساده‌گویی اوست.» (حائری، ۱۳۷۰: ۲۷۳). او شاعری مردمی است که آثاری همه کس فهم و روان دارد و کمتر کسی است که ایرانی باشد و ایرج میرزا را نشناسد. از ویژگی‌های برجسته‌ی آفرینش ایرج میرزا، زبان ساده و روان و همه فهم اوست. آثار او از نقطه نظر دارا بودن اندیشه‌های تابناک و هنرنمایی‌های بدیعی از شاهکارهای ادبی به‌شمار می‌رود و در عین حال، بیانی دارد آنچنان که همگان بتوانند از آن بهره‌مند شوند. (همان، ۲۹۰).

**خلاصه داستان ونوس و ادونیس شکسپیر**

شکسپیر خود این داستان را از افسانه‌های خدایان یونان برگرفته و اصل داستان در افسانه به طور خلاصه این صورت است که: میرا دختر هوسباز کینور پادشاه قبرس عاشق پدر خود می‌شود و چون می‌داند که پدرش با او راه نمی‌آید با حیل به خلوت پدر راه یافته و از او باردار می‌شود، سپس از ترس فرار کرده به عربستان می‌رود. در آنجا فرزند خود را به دنیا می‌آورد که نامش را آدونیس می‌گذارد، این پسر که بسیار زیبا و خوش قد و بالاست از دست دختران عرب به کوه‌های لبنان فرار می‌کند و شکارچی قابلی می‌گردد. روزی ونوس که الهه‌ی عشق و سرمستی است از آسمان برای سرکشی به احوال عاشقان به زمین می‌آید و در مسیر خود به آدونیس برخورد می‌کند و سخت دل‌باخته‌ی این پسر می‌گردد، هرچه به آدونیس اصرار می‌کند آدونیس او را تحویل نمی‌گیرد و عاقبت از قدرت خدایی خود استفاده کرده او را رام می‌نماید. برای اینکه آدونیس را تنبیه کند در نیمه راه وصال پسرک را ترک کرده به آسمان می‌رود. آدونیس واله و شیدا به هرسو روان می‌شود؛ اما ونوس خود نیز طاقت نمی‌آورد و

خیلی زود به زمین برمی‌گردد. عشق ونوس و آدونیس در آسمان پخش می‌شود. مریخ، که فاسق ونوس است و دور از چشم شوهر ونوس که در زیر زمین آهنگری می‌کند با او رابطه دارد، از این عشق خشمگین شده و چندین بار با ونوس مشاجره می‌کند، ولی ونوس دست از آدونیس برنمی‌دارد. عاقبت روزی مریخ خود را به صورت گرازی در آورده و آدونیس را به دنبال خود می‌کشد و در یک فرصت مناسب با استفاده از قدرت خدایی خود او را به هلاکت می‌رساند. ونوس از این کار با خبر می‌شود؛ ولی وقتی خود را به آدونیس می‌رساند که او کشته شده. ونوس آدونیس را به صورت شقایقی در آورده به آسمان می‌برد و از پدر خود زئوس که خدای خدایان است می‌خواهد که او را دوباره زنده کند. از طرف دیگر وقتی آدونیس کشته شده به دنیای مردگان می‌رود؛ زن خدای مردگان که در زیر زمین است و بسیار زن پاکدامنی نیز هست! عاشق آدونیس شده و از پس دادن او به زئوس خودداری کرده و می‌گوید هرکدام از مرده‌ها را که بخواهی به تو می‌دهم؛ ولی این یکی را از من نخواه. ناچار با مشورت خدایان قرار می‌شود آدونیس شش ماه از سال را کنار زن خدای زیر زمین باشد و شش ماه از سال را روی زمین و کنار ونوس بگذراند.

### خلاصه داستان زهره و منوچهر

این مثنوی در بحر سریع مسدس مطوی موقوف سروده شده که وزن آن مفتعلن مفتعلن فاعلن می‌باشد و تعداد ابیات آن از سیصد و بیست تا پانصد و چهل متغیر است به عقیده بعضی آن چه از داستان زهره و منوچهر در دیوان آمده مقداری از ابیات را کم دارد؛ ولی تقریباً همه عقیده دارند حدود هشتاد بیت آخر آن سروده‌ی ایرج نیست. مثنوی زهره و منوچهر برگرفته از ونوس و آدونیس اثر شکسپیر می‌باشد تا آنجا که ایرج میرزا سروده با شکسپیر همراه است؛ ولی تمام کننده‌ی آن کاری به دیگران نداشته و مطابق با نظر خود منظومه را به پایان می‌برد.

داستان اینچنین آغاز می‌گردد: منوچهر جوان شانزده ساله که نایب اول قشون است از خواب بیدار شده و برای شکار به کوه‌های اطراف تهران می‌رود. زهره هم که از آسمان خسته شده برای گشت و گذار به زمین می‌آید. در کنار چشمه‌ای چشم زهره به منوچهر افتاده و دل از کف می‌دهد، به سمت منوچهر می‌رود؛ ولی منوچهر که خود را حامی ناموس مردم می‌داند، به او اعتنایی نمی‌کند.

زیر درختی به لب چشمه‌سار	چشمِ وی افتاد به چشم سوار
گشت به یک دل نه، به صد دل اسیر	در خمِ فتراک جوان دلیر
آلهه‌ی عشق منم در جهان	از چه به من چیره شود این جوان
من اگر آشفته و شیدا شوم	پیش خدایان همه رسوا شوم
عشق نهم در وی و زارش کنم	طرفه‌غزالی است شکارش کنم
دست کشم بر گل و بر گوش او	تا بپرد از سر او، هوش او
جنبش یک گوشه‌ی ابروی من	می‌کشدش سایه‌صفت سوی من
این همه را گفت و قوی کرد دل	داد به خود جرأت و شد مستقل

زهره ابتدا با دلفریبی و ناز و ادا و حرف‌هایی شیرین و فریبنده سعی می‌کند منوچهر را به راه بیاورد؛ ولی منوچهر سخت و محکم ایستاده، جوابی نمی‌دهد. زهره کارش به خواهش و التماس می‌افتد؛ ولی منوچهر در جواب وظایفش را به یاد می‌آورد.

این همه بشنید منوچهر از او	هیچ نیامد به دلش مهر از او
روح جوان همچو دلش ساده بود	منصرف از میل بت و باده بود
کشمکش عشق ندیده هنوز	لذت مستی نچشیده هنوز
بود در او روح سپاهی‌گری	مانع دل باختن و دلبری

زهره بیشتر التماس و درخواست می‌کند و از او تنها تقاضای بوسه‌ای می‌کند؛ ولی منوچهر به او می‌گوید که به ناموس کسی تجاوز نمی‌کند تازه اگر قبول کند جواب مادرش را چه بدهد. علاوه بر آن جواب یاور و فرمانده‌هایش چه می‌شود؟ اگر حضرت اشرف بفهمد او را از صف بیرون می‌اندازد و بالاتر از همه جواب شاه چه می‌شود؟ زیرا او از همه چیز با خبر است.

زهره دگر باره سخن ساز کرد  
کی پسر خوب تعلل مکن  
مهر مرا ای به تو از من درود  
حیف نباشد که گرانی کنی  
گفت: چه ترسوست، جوان را ببین  
آن که ز یک زن بود اندر گریز  
بس که ستم بر دل عاشق کند  
مرد رشید! این همه وسواس چیست؟

زهره این‌بار ناچار می‌شود خود را معرفی کند و بگوید که او کیست، تا دیگر منوچهر او را زن مردم نداند و لاقبل با بوسه‌ای دل او را خوش کند؛ ولی منوچهر با آن که دلش شروع به لرزیدن کرده باز جوابی نمی‌دهد.

زهره طنز به انواع ناز  
از کف آن دست که با مهر زد  
رفت که بوسد ز رخ فرخش  
دید کز آن بوسه فنا می‌شود  
دید که آن بوسه تمامش کند  
زهره از این واقعه بی‌تاب شد  
گفت: ز من رخ ز چه برتافتی  
نیست در این گفته‌ی من سوسه‌ای  
بوسه‌ی دیگر سر آن می‌نهم  
ور تو ندانی چه کنی، یاد گیر  
با تو توان خوب هم آغوش شد  
می‌گذرد وقت، غنیمت شمار  
چون سخن زهره به اینجا رسید  
دید به گل رفته فرو پای او  
خواست نیفتاده به دام بلا  
زهره چو بشنید نوای فراق  
اشک به دور مژه اش حلقه بست  
حیف بود از گهر پاک تو  
تا به کی آرم به تو عجز و نیاز

زهره پس از مبتلا کردن منوچهر به عشق خود، او را تنها گذاشته و به آسمان رجعت می‌کند. در حالی که منوچهر عاشق دل‌باخته‌ی اوست.

گفت: که ای دخترک با جمال!  
گر به یکی بوسه تمام است کار  
گر بکشد مهر تو دست از سرم  
تعبیه در نطق تو، سحر حلال  
این لب من، آن لب تو، هان بیار  
من سر تسلیم به پیش آورم



عقل چو از عشق شنید این سخن	گفت که یا جای تو یا جای من
عقل و محبت به هم آویختند	خون ز سر و صورت هم ریختند
چون که کمی خون ز سر عقل ریخت	جست و ز میدان محبت گریخت
زهره پی بوسه چو رخصت گرفت	بوسه خود از سر فرصت گرفت
هوش ز هم برده و مدهوش هم	هر دو فتاند در آغوش هم
گفت: برو کار تو را ساختم	در ره لا قیدی ات انداختم
بار محبت نکشیدی، بکش	زحمت هجران نچشیدی، بچش
زهره چو بنمود به گردون صعود	باز منوچهر در آن نقطه بود

ایرج میرزا داستان را تا اینجا پیش می‌برد، اجل مهلتش نمی‌دهد و داستان در همین جا ختم می‌شود. اما کسان دیگری به ادامه این داستان پرداخته‌اند از جمله دکتر محمود حسابی ادامه آن را اینگونه بیان می‌دارد: پس از آن مریخ که یکی دیگر از خدایان آسمان است از عشق زهره به منوچهر به حسادت می‌افتد و به زمین آمده و به شکل گرازی درمی‌آید و منوچهر را که شکارچی است به خلوتی می‌کشاند و او را به قتل می‌رساند. زهره که از کشته شدن منوچهر باخبر می‌شود به سرعت به محل می‌آید و می‌بیند که جنازه‌ی منوچهر به صورت شاخه‌ی گلی از زمین روییده. او این شاخه‌ی گل را با خود به آسمان می‌برد و او را تبدیل به ستاره‌ای می‌کند تا برای همیشه درخشان و جاودان بماند.

#### مقایسه زهره و منوچهر ایرج میرزا با ونوس و آدونیس شکسپیر

این داستان برگرفته از داستان ونوس و آدونیس شکسپیر است که ایرج آنرا تبدیل به منظومه‌ی زیبای فارسی کرده. ونوس (زهره) الهه‌ی یونانی از خدایان آسمان است که به زمین می‌آید و چشمش به آدونیس (منوچهر) می‌افتد و عاشق او می‌شود. «منظومه زهره و منوچهر از معروف‌ترین مثنوی‌های ایرج میرزا و مربوط به سال‌های پایانی حیات اوست.» (ذوالفقاری، ۱۳۷۴:۱۳۲).

این داستان، ماجرای عشقبازی ونوس، الهه عشق و زیبایی با آدونیس، پسر و نواده پادشاه قبرس است که ریشه در افسانه‌های یونان و رم دارد. (فاطمی، ۱۳۴۷: ۸۶ ج ۱).

شکسپیر، منظومه خود را مطابق ذوق و سلیقه مردم زمان خود از آن اقتباس کرده است. «ایرج نیز به یکی از متون خارجی و ترجیحاً متن فرانسه ونوس و آدونیس دسترسی داشته و پیش از آنکه توسط مترجمان ایران، صورت پارسی پذیرد، مورد الهام و استفاده قرار داده است.

نقد ساختاری دو منظومه نشان می‌دهد که هر دو اثر دارای ژرف ساختی عاشقانه هستند و علی‌رغم شکل متفاوت، شیوه روایت‌مندی و ساختار کلی آنها، مستقیم و سه قسمتی (شروع، میانه، پایان) و ساده است و بر این اساس می‌توان گفت که این دو منظومه، پیرنگی نسبتاً بسته دارند و ارتباطی زمانی، اجزای هر دو داستان را به هم پیوند می‌دهد. با آنکه طرح داستان عناصر ساختاری این دو اثر نیز در یک ارتباط و پیوستگی ارگانیک، در پی نشان دادن دلالت‌های معنایی کلیت اثر هستند تا ساختار داستان را به صورت کلی واحد نشان دهند.

از شباهت‌های این دو داستان عاشقانه وجود معشوق مذکر است. آدونیس و منوچهر هر دو معشوقه ونوس و زهره هستند که گرفتار عشق هوسناک این دو زن می‌شوند. هر دو آرزوی وصال و کامیابی از معشوق مذکر را دارند. که عاقبت با حيله به آن دست می‌یابند. زهره و ونوس هر دو الهه عشق و زیبایی بودند و که همه را فریب می‌دادند، هم خدایان و هم آدمیان را. آنان دوستدار خندیدن بود و هم کسانی را که مغلوب حيله‌های آنان شده بودند را به مضحکه می‌گرفتند. آنان الهه‌ای بود که هیچ کس نمی‌توانست در برابرشان ایستادگی کند و حتی عقل دانایان را هم می‌زدیدند و هوش از سرشان می‌ربودند.

او (ونوس) دختر زئوس و دیون یا دیونه بوده است؛ اما در اشعار شاعران دوره‌های بعد آمده است که وی از کف دریا به وجود آمده است و اسمش هم گویای این معنی یعنی «کف‌زا» است. زیرا کلمه آفرس به یونانی یعنی کف. این زایش دریایی نزدیک

سیترا تحقق یافت و پس از آن امواج او را به قبرس آوردند. به همین علت آن دو جزیره را همیشه مقدس می‌شمرد. این الهه را افزون بر اسم اصلی‌اش سیتریایی یا قبرسی هم نامیده‌اند. در یکی از سروده‌های هومر «الهه زیبایی و طلایی» خوانده شده است. بادها و ابرهای طوفان را از برابر وی می‌گیرند. گل‌های زیبا، زمین را خلعت و زیبایی می‌بخشند، و موج‌های دریا می‌خندند، و او درخشان و روشنی بخش گام برمی‌دارد و ره می‌سپرد؛ اگر او نباشد شادی و ظرافت و زیبایی و خوشبختی نیز نیست. در توصیف زهره (ناهید) آمده است: «نام فرشته‌ی آب است که در اوستا به صورت آناهیتا، با صفت ازد و یسور به معنای «بالنده و قوی» آمده و بسیار مورد ستایش قرار گرفته است.» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۶۳۴).

یا در ایران ایزد بانو ازدوی سورا (آناهیتا) یعنی آب‌های نیرومند بی‌آلایش سرچشمه‌ی همه‌ی آب‌های روی زمین است. او منبع همه‌ی باروری‌هاست و نیرومند و درخشان، بلندبالا و زیبا، پاک و آزاده توصیف شده است. درخور آزادگی خویش تاج زرین هشت پرهزار ستاره بر سر، جامه‌ای زرین بر تن، و گردن‌بندی زرین برگردن زیبای خود دارد. (هیلنز، ۱۳۸۸: ۳۸).

از شباهت‌های دو منظومه بیان شخصیت زهره، الهه‌ی عشق، در این اثر است که ایرج میرزا تحت‌تأثیر شخصیت ونوس که البته آن را با «آفرودیت» الهه‌ی عشق یکی دانسته‌اند، زهره را الهه‌ی عشق همراه با شهوت‌رانی معرفی می‌کند که این از شخصیت وی آن‌گونه که در اساطیر آمده، به‌دور است.

عشق در دو داستان، کاملاً سبک، غریزی و هوسناک است که معمولاً زُر و زور شاهانه اسباب حصول آن است و همواره به کامیابی می‌انجامد. زهره، اگرچه در بین ایرانیان و نیز در مثنوی ایرج میرزا الهه‌ی عشق است؛ ولی عشق او با شهوت و هوس همراه است. او در مقابل منوچهر شرم و حیا را کنار می‌گذارد. ایرج میرزا خود به‌خوبی واقف است که زهره، (آناهیتا)، الهه‌ی عشق است و تنها به همین اکتفا می‌کند که دربرگردان شعر شکسپیر، الهه‌ی عشق را در توازن الهه‌ی عشق قرار دهد و شهوت‌رانی آفرودیت (ونوس) را نیز به زهره نسبت دهد؛ هر چند که زهره در اساطیر به پاکدامنی مشهور است.

از دیگر شباهت‌های دو داستان این است که معشوق در هر دو داستان از لذت عشق بی‌بهره بودند و از سرمستی عشق بی‌خبر تا آنکه در دام عشق گرفتار شده و عاقبت باعث مرگ آنان می‌شود. آدونیس که هنوز با عشق زنان آشنائی نداشت و از هوس‌های دل، بی‌خبر بود در برابر طنزازی ونوس خونسرد ماند و آنقدر ناز و نیاز وی ادامه یافت که الهه عشق به التماس افتاد و بالاخره نیز مجبور شد نیروی خدایی خویش را بکار برد تا او را رام خود کند.

از دیگر شباهت‌های میان این دو داستان حسادت معشوق است. زهره (ونوس) پس از مبتلا کردن منوچهر (آدونیس) به عشق خود، او را تنها گذاشته و به آسمان رجعت می‌کند. در حالی که منوچهر عاشق دل‌باخته‌ی اوست. مریخ که خیلی حسود بود نتوانست معشوقه خود را اسیر عشق یک بی‌سر و پای زمینی ببیند. چند بار با ونوس، اوقات تلخی کرد و بدو گفت که از این جوان دست بردار؛ اما زهره وی را تهدید کرد که اگر پافشاری کند دیگر به سراغ مریخ نخواهد رفت. مریخ ناچار نقشه‌ای دیگر کشید، یک روز به شکل گراز در آمد و آدونیس را که شکارچی زبردستی بود دنبال خویش به بیشه‌ای دور دست کشانید و در آنجا ناگهان برگشت و او را با ضربتی کشنده به قتل رساند.

ایرج میرزا دیگر اجل مهلتش نمی‌دهد که پایان داستان را بنویسد در نتیجه چنان که قبلاً گفته شد دکتر محمود حسابی آن را اینگونه و مطابق با منظومه ونوس و آدونیس آن را می‌سراید که خلاصه آن این است: مریخ که یکی دیگر از خدایان آسمان است از عشق زهره به منوچهر به حسادت می‌افتد و به زمین آمده و به شکل گراز در می‌آید و منوچهر را که شکارچی است به خلوتی می‌کشاند و او را به قتل می‌رساند. زهره که از کشته شدن منوچهر باخبر می‌شود به سرعت به محل می‌آید ونوس محبوبش را مرده یافت و در کنارش دسته‌ای از گل‌های وحشی زیبا را دید که از جای قطره‌های خون آدونیس سر بر زده بود، و آنرا از آن پس گل «فراموشم مکن» نامیدند. این همان گل کوچک آبی رنگی است که در اواسط بهار در کوهستان‌های ایران می‌روید. او این شاخه‌ی گل را با خود به آسمان می‌برد و او را تبدیل به ستاره‌ای می‌کند تا برای همیشه درخشان و جاودان بماند.

ایرج میرزا، مثنوی زهره و منوچهر را در ۵۲۷ بیت به بحر سریع سروده، اما موفق به اتمام آن نشده است علت ناتمام ماندن این مثنوی این است که مجله‌ای که دکتر لطفعلی صورتگر، داستان را از متن انگلیسی آن ترجمه می‌کرده، تعطیل شد. وقتی برای

اولین بار این منظومه توسط پسر شاعر، خسرو میرزا به چاپ رسید، ۳۵۶ بیت داشت. مصطفی قلی بنی سلیمان شیبانی با افزودن ۷۶ بیت بر این منظومه، آن را به پایان برد؛ اما ابیات آن بسیار سست و ضعیف است. بعد از آن دکتر محمود حسینی و ادیب پیشاوری نیز هر یک با سرودن ابیاتی، کار ناتمام ایرج میرزا را به پایان رساندند. (باباصفری، ۱۳۹۲: ۲۲۵).

در یکی دیگر از نسخه‌ها به نقل از سید هادی حائری آمده است که زهره با نهایت افسردگی دامن منوچهر را رها کرد؛ منوچهر رفت و زهره در غم تنهایی ماند. فردای آن روز، زهره دشت‌ها را در پی گم گشته‌ی خود می‌گشت تا اینکه صدای شیپورهای شکار را شنید و از شکارچیان همراهان منوچهر سراغ او را گرفت و فهمید که درنده‌ای پهلوی جوان را دریده و او مرده است. زهره سر منوچهر را در آغوش گرفت و روی و موی خود را با خون معشوق، سرخ‌رنگ کرد و بی‌تابی‌ها نمود و سپس در غم معشوق، این‌گونه برای عشق پیشگویی کرد که «مباد عشقی بی‌درد و غم باشد» سپس، زهره غمگین از بار عشق از جهان بیزار شد و به فراز آسمان‌ها رفت و دیگر بار، آهنگ جهان خاکی نکرد. (حائری، ۱۳۷۰).

آه چه غرقاب مهبیبی است عشق  
مهلک هی پر ز نهیبی است عشق

### نتیجه‌گیری

مثنوی زهره و منوچهر با ریشه‌ای اساطیری، که آن را برگرفته از اساطیر یونان و روم می‌دانند، اثری مانا و جاودان از این نوآفرین شعر ایران زمین و گویای ذوق شاعرانه و والای ایرج میرزا است. در واقع این داستان، حکایت عشق زهره، الهه‌ی زیبایی و عشق، و منوچهر موجودی خاکی، است. ایرج میرزا شاعر بزرگ و توانای ایران در عصر قاجار، داستان زهره و منوچهر را از سرگذشت ونوس و آدونیس اقتباس کرده است. وی در منظومه‌ی خود به جای ونوس، زهره یا ناهید را گذاشته و به جای آدونیس، منوچهر را برمی‌گزیند. در جریان داستان ماجراهایی رقم خورده که به آن لطف بی‌حدی بخشیده است. این منظومه محصول آخرین سال عمر وی بود و نتوانست آن را به پایان برساند. زهره و منوچهر، بی‌شک زنده‌ترین اثر ایرج میرزا است. اثری که اگر آن را شاهکار بخوانیم گزاف نگفته‌ایم. این منظومه‌ی ۵۰۰ بیتی آخرین اثر شاعر است. هرچند که زهره الهه‌ی عاشق و تا حدودی هوسباز معرفی شده اما حضور خود الهه‌ی عشق در منظومه‌های عاشقانه به قدرت بیان شاعر و قریحه‌ی خلاق او کمک کرده و ایرج میرزا آفریننده‌ی این اثر، هرچند تحت تأثیر ونوس و آدونیس و ترجمه‌ی آن، شاهکاری مانا از خود به یادگار گذاشته است.

### منابع و مأخذ

۱. آراین پور، یحیی (۱۳۸۲). از صبا تا نیما، چاپ هشتم، تهران: انتشارات زوآر.
۲. ایرج میرزا، جلال‌الملک (۱۳۵۳). دیوان کامل ایرج میرزا، به اهتمام محمدجعفر محجوب، چاپ سوم. تهران: انتشارات اندیشه.
۳. انوشه، حسن (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادب فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. باباصفری، علی اصغر (۱۳۹۲). فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. حائری، سیدهادی (۱۳۷۰). گنجینه‌ی ذوق و هنر ایرج، انتشارات جهان نما.
۶. ذوالفقاری، حسن (۱۳۷۴). منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی، تهران: انتشارات نیما.
۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). نقد ادبی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۸. عقیفی، رحیم (۱۳۷۴). اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: انتشارات توس.
۹. شریفی، محمد (۱۳۹۰). فرهنگ ادبیات فارسی، چاپ چهارم، تهران: فرهنگ نشر نو، معین.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). نقد ادبی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوس. الف

۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). شاهدبازی در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات فردوس. ب
۱۲. صبور، داریوش (۱۳۷۰). آفاق غزل فارسی، چاپ دوم، تهران: نشر گفتار.
۱۳. غنیمی هلال، محمد (۱۹۹۰). م. الادب المقارن، القاهرة: دارالنهضة مصر.
۱۴. فاطمی، سعید (۱۳۴۷). اساطیر یونان و رم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. هینلز، جان راسل (۱۳۸۸). شناخت اساطیر ایران، مترجم: باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر.

## Compare Venus and Manuchehr Iraj Mirza with Venus and Adonis Shakespeare

Fahimeh Sazmand

*PhD student of Persian language and literature, Ghanaian orientation, Islamic Azad University of Hamadan, Moderator of Applied Science University of Hamedan*

---

### Abstract

The world literature contains a large part of the human emotions and thoughts that embrace all aspects of its individual and social life. Epic literature, perseverance, richness, mysticism, etc. all refer to the great collections of texts, each based on the subject, the facts Include human civilization. William Shakespeare, as one of the greatest and most well-known poets in the British literary arena, is undoubtedly a representative of the richness of the rich literature, whose works of art have become a pattern for many poets and literary works. Iraj Mirza is also one of the brilliant stars of the sky of Iranian literature in contemporary times. It contributes greatly to the creation of a new literary movement and the creation of transformation. The romantic Masnavi of Zohreh and Manouchehr of Iraj Mirza is a translation of Freedom from Venus and Adonis by the famous English poet and drama writer William Shakespeare. This research, which has been done by analytical and descriptive method, seeks to study the similarities and characters of the two aforementioned stories and to reveal the similarities in it, in order to reveal the new light on the neglected angles of these two monumental and eternal works.

**Keywords:** Ghanaian literature, William Shakespeare, Iraj Mirza, Venus and Adonis, Venus and Manuchehr

---